

وجود انسانی همان وجود زبان‌مند است

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران با اشاره به اینکه شاید بتوان وجود انسانی را همان وجود زبان‌مند تعریف کرد، گفت: جهان ما در زبان و با زبان شکل می‌گیرد و افقی جامع فراهم می‌آید که اندیشیدن ما در آن صورت گرفته و با آن بیان می‌شود.



عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران با اشاره به اینکه شاید بتوان وجود انسانی را همان وجود زبان‌مند تعریف کرد، گفت: جهان ما در زبان و با زبان شکل می‌گیرد و افقی جامع فراهم می‌آید که اندیشیدن ما در آن صورت گرفته و با آن بیان می‌شود. به گزارش خبرنگار مهر، در ادامه سلسله نشستهای گروه فلسفه غرب مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، دکتر محمدرضا حسینی بهشتی، عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران، در روز چهارشنبه، 11 خردادماه 1390 با موضوع "زبان، بنیانی برای اندیشه فلسفی" سخنرانی کرد.

وی در آغاز سخنان خود با اشاره به اینکه منظور وی در این سخنرانی صرفاً قرار دادن واژه‌ها در مقابل یکدیگر نیست، گفت: بین زبان و اندیشه پیوند ژرفی برقرار است. ما در زبان به دنیا می‌آییم و در آن غوطه‌وریم ولی به همین دلیل که چیزی این اندازه به ما نزدیک است سبب شده است تا شاید کمتر مجال آن را به خودمان بدهیم که درباره آن بیندیشیم.

وی با تأکید بر اینکه زبان آشکار پنهان است، افزود: زبان شاید شگفت‌انگیزترین پدیده انسانی باشد و شاید بتوان وجود انسانی را همان وجود زبان‌مند تعریف کرد. جهان ما در زبان و با زبان شکل می‌گیرد و افقی جامع فراهم می‌آید که اندیشیدن ما در آن صورت گرفته و با آن بیان می‌شود. به سخن دیگر آن چیزی که در قالب واژه‌ها به صورت اصوات و خطوط به بیان در می‌آید، فهم ما از هستی و از جهان است.

عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران ادامه داد: نظریه‌های بسیاری درباره پیدایش زبان وجود دارد ولی اطلاعات ما در این باره بسیار کم است. می‌توان گفت آنچه ما زبان می‌نامیم بنیادیت‌ترین ظهور وجود انسانی است. زبان با نحوه وجود و زندگی انسان عمیقاً گره خورده است و انسان بدون زبان نمی‌تواند زندگی کند.

وی با طرح این پرسش که اگر فرض کنیم زبان نمی‌بود چه چیزی در زندگی ما نمی‌بود، تصریح کرد: به نظر می‌رسد زبان آن محملی باشد که زندگی ما بر پایه آن استوار است و چه بسا مترادف با زندگی کردن انسانی ما باشد. زبان در یک چیز به ما مدد می‌رساند و آن مواجهه با هستی و جهان است و شاید بتوان گفت زبان خود این مواجهه است. هستی ما در جهان به واسطه همین زبان صورت می‌گیرد اما این واسطه به معنی ابزار بودن زبان نیست. شاید زبان را بتوان طرح هستی‌شناختی انسان در تمام هستی دانست.

بهشتی خاطرنشان کرد: اگر ما به زبانهای مختلف نگاه کنیم می‌توانیم طرحهای مختلفی از جهان را در آنها بیابیم. به نظر می‌رسد هیچ زبانی نیست که بتواند به نحو فراخور وجود را در خودش بازنمایی کند. با هر آشکار شدنی در زبان و فهم، یک پنهان شدنی هم هست. به نظر می‌رسد در هر زبانی، ویژگیهایی اختصاصی وجود دارد که ممکن است در زبانهای دیگر وجود نداشته باشد و اندیشه بر این محمل و در این بستر است که وجود دارد.

این استاد فلسفه با اشاره به این سخن هیدگر، فیلسوف شهیر آلمانی که متفکر مانند یک زارع است که شیارهای خودش را روی مزرعه زبان می‌کشد، گفت: زبان چون میدان نیرویی است که در گذشته شکل گرفته و این شکل‌گیری در زمانی بوده که ما آن چنان که باید آن را نمی‌شناسیم.

وی ادامه داد: به علاوه زبان امری پویاست و دگرگونیهای آن شاید به این دلیل باشد که وجود خودش را در آگاهی ما در انحاء گوناگون نو به نو آشکار می‌کند. در مواجهه با زبانهای دیگر، ما قلمرو ساختار اندیشه و احساس خود را با قلمرو دیگری از اندیشه، احساس و ساختارها مواجه می‌بینیم که هستی و نحوه ظهور متفاوتی دارد و در نتیجه ما در این تجربه نحوه مواجهه خود و زبانمان را با هستی بهتر می‌فهمیم.

بهشتی اظهار داشت: به نظر می‌رسد آشنایی با زبان دیگر راه با ارزشی باشد برای گسترش ما از جهان هستی. زبانها ساختار متفاوتی

دارند. در زبان فارسی که یکی از شاخه‌های زبان هند و اروپایی است و شباهتهایی با زبانهای سامی دارد، اسمها و فعلها صرف می‌شوند ولی زبانهایی وجود دارند که در آنها اسمها و فعلها صرف نمی‌شوند که این نشان دهنده تفاوت در مواجهه با هستی و جهان است.

این استاد فلسفه تصریح کرد: در زبان چینی کلاسیک، صرف وجود ندارد یا در برخی زبانهای دیگر چند تصور با هم یک امر واحد را می‌سازند و یک موضوع را بیان می‌کنند. به عنوان مثال ممکن است گفته شود "هو" و مقصود خانه‌ای باشد در حومه شهر که سقف شیروانی دارد و واجد ویژگیهای دیگری نیز هست، یعنی ما در اینجا با تراکم تصورات در یک واژه مواجهیم.

وی افزود: در برخی دیگر از زبانها ما با کلیت و انتزاعی بودن روبرو نیستیم بلکه زبان بیشتر انضمامی می‌شود. مثلاً در زبان اسکیموها نمی‌توان برف را به نحو کلی مورد اشاره قرار داد. در این زبان، برف، برف خاصی است با رنگ و شکل خاص. برعکس در برخی دیگر از زبانها این امر معکوس است و وقتی قرار است نشانه خاصی در مورد یک فرد خاص به کار رود مدام باید قیدهای کلی و انتزاعی ذکر گردد. بنابراین نمی‌توان گفت یک انسان و باید قیدهایی به آن زد تا به فرد انسان رسید.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به اینکه این تفاوتها معمولاً خود را به وضوح در ترجمه‌ها نشان می‌دهند، یادآور شد: یکی از موارد جالب در این زمینه ساختار جملات است. برخی از زبانها مثل زبان سامی دو پایه‌اند. مثلاً در زبان عربی گفته می‌شود "زیدٌ طویلٌ". ما در اینجا واژه رابطه را نداریم یعنی در این زبانها واژه "است" در "زید بلند قد است" جایی ندارد که این مسئله به‌ویژه وقتی ما در منطق با ساخت سه پایه‌ای جملات مواجه می‌شویم خود را نشان می‌دهد.

وی ادامه داد: بار معنایی‌ای که واژه‌ها به همراه دارند و تعیین کننده‌اند نیز باید مورد توجه قرار گیرد. به‌عنوان مثال می‌توان به واژه کاسموس (kosmos) اشاره کرد که در زبان یونانی برای عالم و جهان به‌کار می‌رود. این واژه از مصدر kosmein به معنی آراستن و لشکرآرایی است. در kosmein نظم همراه با زیبایی مدنظر است. بنابراین می‌توان گفت که جهان ما جهانی است که در آن نوعی نظم نیز وجود دارد. در حالیکه طرز نگرشهای دیگری نیز در جهان وجود دارد که لزوماً در آنها نظم یا قانونمندی مد نظر نیست.

این پژوهشگر فلسفه به مثال دیگری درباره بحث خود پرداخت و گفت: در واژه فوژیس (physis) ما با دو معنا روبرویم؛ sis در اینجا به یک روند و جریان اشاره دارد و phy از عالم گیاهی است و به معنای برآمدن و بالیدن است. بنابراین ما در physis با مفهومی روبرویم که به معنای برآمدن و بالیدن بوده و در آن پویایی و حرکت وجود دارد.

وی افزود: معادل physis در زبان لاتین که به زبان یونانی هم نزدیک است naturanasci است که به عالم حیوانی اشاره دارد که natura به معنای دهانه رحم حیوان ماده و nasci به معنای به دنیا آمدن است و همان گونه که پیداست هم حالتی ایستاتر یافته و هم جنبه حقوقی پیدا کرده است چرا که در روم مهم این بوده است که فرد از کدام بطن زاده شده است. این واژه در عربی به "طبیعت" تبدیل می‌شود که در آن به مراتب ایستایی بیشتری وجود دارد.

بهشتی با اشاره به موضوع جنس در زبانهای گوناگون گفت: ما در زبانها عموماً با دو جنس مؤنث و مذکر مواجهیم اما در بحث خنثی بودن، یک امر، نه مؤنث و نه مذکر دانسته می‌شود. به بیان دیگر برخی از زبانها این امکان را به ما می‌دهند که ما واژگان خنثی نیز داشته باشیم که این موضوع به دلیل بازنقش مجددی است که در زبان آشکار شده است.